

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض شد مرحوم نائینی در اختلاف مصادیق واجب مطلق و مشروط قائل به تضاد در اقوال فقها در این باب شدند و فرمودند که در بعضی از موارد می بینیم که تهیه مقدمات مثل حفظ ماء لمن يعلم انه لا يتمكن من تحصيل الماء بعد الزوال یا حرکت به سوی حج و مسیر الی الحج لمن لا يعلم انه يقدر علی المسیر او لا برای زمان استطاعت واجب است ولكن در بعضی از موارد این مساله را ما مشاهده نمی کنیم فرض کنید وجوب وضو برای فردی که غیر متمکن از تحصيل آب است بعد از زوال این وجوب وضو لازم نیست یا این که مسیر الی الحج برای کسی که يعلم انه يصير مستطيعا فی وقت الموسم این لازم نیست و امثال ذلک مسائل مختلفی که در این ها بوی تضاد و اختلاف مشاهده می شود.

اگر وقت اجازه بدهد دیگر انشاءالله امروز این بحث واجب مطلق و مشروط را ما تمام کنیم که دیگر

خیلی کش پیدا کرده و مساله هم روشن است البته  
رفقا در این زمینه من آنها را متوقف نمی‌کنم به سایر  
تقریرات مراجعه کنند مطالب مختلف را ببینند اگر  
چیزی به نظرشان نسبت به قضیه چون مساله بسیار  
حساس و مهم است بحث واجب مطلق و مشروط  
به طور کلی اساس و زیربنای احکام را تغییر خواهد  
داد و واجبی را از مشروط به مطلق درخواهد آورد  
حالا ما در اسم و تطبیق در عنوان واجب صحبت  
نداریم مرحوم صاحب فصول بسیاری از احکام  
واجب مطلق را به واجب معلق تسمیه و عنوان کرده  
و آن مساله‌ای نیست بحث در ترتیب آثار است آثاری  
که مترتب بر این اصل و مبنا می‌شود آثاری است که  
خب طبعا تکالیف و حکم را صدوهشتاد درجه تغییر  
خواهد داد این نکته نکته‌ای است که باید به آن  
مطلب رسید اگر در بعضی موارد محل اشکال و شبهه  
بود حالا در جلسات دیگر طبعا رفقا مطرح می‌کنند  
و در طول صحبت به آنها می‌پردازیم انشاءالله بحث  
امروز را تمام می‌کنیم و به نتیجه می‌رسیم و دیگر اگر  
توفیق داشته باشیم از روز شنبه به ادامه همان بحث

فقهی مستمر خود طبعاً خواهیم پرداخت.

مرحوم نائینی برای حل این مساله متوسل شده اند به مقدمات عقلیه و شرعیه، ایشان می‌فرمایند در مقدمات عقلیه عقل حاکم به تحصیل وجود قدرت بر اتیان مأموریه و مکلف است به طوری که اگر مکلف به واسطه اهمال در تهیه مقدمات واجب موجب تفویت آن غرض و مأموریه گردد این عقلاً قبیح است و مشمول قاعده الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار خواهد شد. زیرا در مساله قدرت بر مکلف این اقتدار شرط برای تحصیل واجب است و ایجاد او در خارج، شرط اول به مساله قدرت است و قدرت باید محفوظ بماند و مقدمات آن واجب هم مشمول همین قاعده قدرت خواهد بود یعنی اقتدار مکلف بر اتیان مأموریه.

بنابراین وقتی که مولا می‌گوید اکرم زیدا این اکرام یک مقدماتی را می‌خواهد این مقدمات باید قبل از اکرام محقق بشود، معنا ندارد که انسان همان وقت اکرام به سراغ مقدمات برود این دلیل ندارد اگر بگوید که زید را امشب به منزل خود دعوت کن از الان باید به زید تلفن بزند تا این که جایی را قول ندهد مسافرت و جای دیگری نرود و اگر نه بگوید

که این دعوت مربوط به شب است من رأس ساعت هشت یا ساعت نه که باید زید دعوت بشود همان موقع به زید تلفن می‌کنم خب لعل این که زید اصلاً در قم نباشد مشکلی برایش پیش آمده و در جایی وعده داشته باشد و قادر بر اتیان این مساله نباشد.

پس بنابراین عقل حکم می‌کند بر طبق موارد مختلفی که مولا حکم به مساله‌ای می‌نماید مکلف در تهیه مقدمات آن مکلف به اهتمام داشته باشد قبل از زمان تکلیف و زمان وجوب و بعد از انشاء آن حکم، فلذا ما می‌بینیم در مساله علم مکلف بر عدم تحصیل ماء، فقها فتوا دادند بر این که حفظ ماء لازم است یعنی قدرت بر تحصیل طهارت مائیه را باید استمرار بخشید ادامه داد از قبل از وقت زوال این قدرت استمرار و ادامه پیدا می‌کند تا وقت زوال، وقت زوال که شد به واسطه آن حفظ ماء می‌تواند تحصیل طهارت مائیه را بکند یا در موقع حج کسی که در بلاد بعیده قرار دارد این عقل حاکم است که در وقت موسم انسان نمی‌تواند حرکت کند باید از قبل باشد. پس برای کسی که مستطیع است حرکت به سوی

حج وجود داشته باشد این از این نقطه نظر که تحصیل قدرت برای واجبی که آن واجب هنوز وقت زمان او نیامده است این تحصیل و حفظ قدرت و استمرار و ادامه قدرت به حکم عقل در اینجا لازم است .

و اما در مورد قیود شرعیه، شارع خود قید را در این جا ملاحظه کرده است یعنی اگر قدرت، قدرت شرعیه باشد مثل فرض کنید، استقبال خودنفس وضو، ثوب طاهر که این ها مربوط به قدرت شرعیه است در این قدرت شرعیه یا فرض کنید استطاعت در موسم که این مساله خیلی مورد توجه است در آن جا مکلف لازم نیست بر این که قبلش تحصیل قدرت بکند، قبل از موسم برود دنبال استطاعت و تحصیل، در ماه رجب برود پول جمع کند تا این که در اول شوال این قادر بر اتیان حج باشد نه این لازم نیست می تواند ماه رجب پول هایش را خرج کند می تواند شعبان یا رمضان خرج کند حالا پولی داشت برای موسم حج انجام می دهد استطاعت بر او مستقر می شود اگر پولی هم باقی نمانده استطاعتی برایش

مستقر نمی‌شود، یعنی در این صورت دیگر لازم نیست.

تشبیهی که در این جا کرده اند در کیفیت لحاظ قید است در امر مولا، یک وقتی که مولا قدرت را به عنوان یک امر مطلق در نظر می‌گیرد می‌گوید اکرم زیدا ان قَدَرَتَ عَلیه در این جا قدرت به عنوان مطلق است یعنی مطلق در این جا در نظر گرفته، یک وقتی نه قدرت را مقید به زمان خاص می‌کند یعنی همان طوری که فرض کنید که اکرم زید ان قدرت علی الاکرام بعد مجیء عمر این طور بیان می‌کند بعد از آمدن عمر اگر قدرت داشتی بر اکرام زید اکرام کن نمی‌گوید که اگر قدرت داشتی زید را اکرام کن که به نحو مطلق باشد قدرت را مقید به مجیء عمرو کرده است و مجیء عمرو هم امر محتمل.

پس بنابراین همان طوری که مجیء عمرو دخالت در خود اکرام دارد آن مجیء عمرو دخالت در قدرت حاصله در آن زمان هم دارد نه قدرت الان، الان اگر قادر باشد فایده‌ای ندارد می‌گوید من الان با قدرت کاری ندارم می‌خواهی قادر باش یا نباش من

قدرت بعد از مجیء عمرو را می‌خواهم خوب دیگر  
در این جا لازم نیست استمرار قدرت داشته باشید  
چون قدرت قدرتی است که در آن زمان باید لحاظ  
بشود نه الان، قدرت اطلاق نیست اگر نه می‌گوید  
اگر قدرت داشتی زید را اکرام کن نه این که قدرت  
داشته باشی قدرت بر بعد از مجیء عمرو.

خب ببینید مطلبی که ایشان در این جا می‌فرمایند  
در بعضی موارد می‌توانیم بگوییم صحیح است یعنی  
در بعضی موارد مولا آن مساله قدرت را ممکن است  
قدرت در آن زمان خاص مدنظرش باشد و لکن به  
طور کلی وقتی که مولا یک مطلبی را می‌گوید قدرت  
را به عنوان این که در آن موقع باشد مطرح نمی‌کند.  
ایشان بهتر بود مثال دیگری در این جا بزند مثلاً  
این باشد مثالشان بعد از آمدن زید دیدی رغبت داری  
اگر دلت خواست زید را اکرام بکن اکرام کردنش بد  
نیست، اگر دلت خواست در این جا مساله را واگذار  
کرده به مولا خواست و تقدیر و اراده خود زید در  
این جا تقدیر کرده یعنی اولاً باید زید الان فرض کنید  
که مساله چیزی نیست الان بین این و زید شکر آب

است نمی خواهد منزلش دعوت کند این می گوید من الان کاری به تو ندارم چون می دانم الان اگر بیاید بهش اهانت هم می کنی نه تنها دعوتش نمی کنی بلکه اهانت هم می کنی این زید مثلاً یک هفته دیگر می آید تا یک هفته دیگر اوضاع خیلی ممکن است عوض بشود، این ملاحظات را مولا می کند آن وقت می گوید اگر زید بعد از یک هفته دیگر آمد تو هم نظرت به او تغییر کرده بود آن وقت يجب علیک اکرام و جوب را آن موقع می آورد اگر این طور است پس بنابراین انسان می تواند چون مولا گفته که عوض شده بود و انسان می تواند خودش دنبال این مقدمات نرود که فکرش را و رأیش را عوض کند و الا صرف این که بگویدان قدرت علیه بعد مجیء زید مسأله قابل توجهی نیست. این که بخواهد این طور باشد یا این که مثلاً مسأله دیگر این که می گوید که اگر بعد از مجیء زید بعد از آمدن زید اگر مال داشتی زید را اکرام بکن این معلوم است که اگر قبل از او مال داشتی می توانی مالت را خرج بکنی چون مولا نگفته که مالت را نگه دار برای اکرام زید گفته اگر



این اتفاق افتاد تو هم بر حسب اتفاق مال داشتی  
در این صورت زید باید اکرام بشود و جوب اکرام در  
این جا محقق می شود.

ولی نکته ای که در این جا هست این است که  
قدرتی را که مولا در او امر آن را لحاظ می کند، همان  
طوری که عرض شد حالا صرف نظر از تناقضاتی که  
در این جا وجود دارد و از جمله تناقضات این است  
که چه فرق می کند بین استطاعت حالیه و علم به  
استطاعت که همان طوری که عرض کردیم و  
مواردی اصلا قابل قبول نیست چه فرق می کند بین  
حفظ ماء و عدم وجوب وضو شما که می دانید وضو  
واجب است و مولا وضو را واجب می کند و بعد هم  
می دانید که زمان صلاة بعد از زوال است آیا عقل  
حکم نمی کند به وجوب وضو قبل از زوال لمن يعلم  
انه لا يتمکن من الوضوء؟ چه طور عقل حکم می کند  
بر این که ماء را انسان باید نگه دارد شما می گوئید  
وضو جزو مقدمات شرعیه است آخر عزیزم وضو  
جزو مقدمات شرعیه است ولکن خود عدم امکان از  
این مقدمه شرعیه در وقت تکلیف آیا عقل حاکم به

تفویت غرض در وقت تکلیف نیست برای کسی که  
یعلم؟ و نباید این شخص قبلا وضو بگیرد؟ چه طور  
آب را نگه دارد برای آن اما وضو نباید بگیرد این چه  
فرق می کند؟ این که به طریق اولی باید حکم بکند  
بر این که کسی که نمی تواند وضو بگیرد کسی که  
می خواهد سوار طیاره بشود و جایی برود و می داند  
در طیاره آب پیدا نمی شود فرض کنید که مشکلی  
مثلا هست و نمی تواند تحصیل طهارت بکند، در  
طیاره وضعیتش یک وضعیتی است که نمی تواند  
تحصیل طهارت کند، چرا نباید وقتی که آن جا گرفته  
نشسته نرود وضو بگیرد؟ چه طور شما می گوید آب  
را باید نگه دارد اگر آب را باید نگه دارد آن وقت  
تحصیل وضو چرا واجب نیست؟ کسی که الان  
مستطیع است و باید مسیر الی الحج را به حکم عقل  
چون تفویت نباشد الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار  
را مطرح می کنید کسی که می داند که مستطیع است  
چه طور نباید از الان برود؟ چه فرقی می کند بین  
کسی که یعلم انه یصبح مکلفا فی وقت الزوال و بین  
من یعلم انه یصیر مستطیعا فی الموسم چه فرقی

می‌کند بین این دو؟ چه طور قبل از وقت زوال از ساعت ده، عقل حکم به حفظ ماء می‌کند برای وضو بعد از زوال در حالتی که هنوز امر به صل صلاة الظهر از ناحیه شارع نیامده و لکن در موقع علم به استطاعت کسی عالم است، نه این که حدس می‌زند کسی که عالم است بر این که در ماه رجب می‌داند در موسم قطعا مستطیع خواهد شد چه طور در ماه رجب می‌تواند از خودش اسقاط استطاعت را بکند به نحوی که در ماه موسم دیگر قدرت بر استطاعت و قدرت بر مسیر نداشته باشد؟ این بام و دو هوا از کجا آمده؟ در ساعت ده، الان ساعت نه است در ساعت نه که شما از الان باید حفظ ماء بکنید از الان حکم به صلاة ظهر آمده، نه سه چهار ساعت دیگر می‌آید چه طور از چهار ساعت قبل، حفظ ماء واجب است ولی برای کسی که يعلم انه یصیر مستطیعا حفظ قدرت بر مسیر الی الحج و استطاعت واجب نیست؟ کسی که می‌داند بعدا مستطیع خواهد شد چه طور قبل از طلوع فجر وجوب غسل متطهرا به واسطه دخول صائم بعد از وقت طلوع فجر متطهرا واجب است

ولکن تحصیل وضو برای کسی که قبل از ظهر است  
و می خواهد برسد واجب نیست؟ چرا و از کجا؟ این  
تناقض از کجا آمده؟

تمام این ها از این جهت پیدا شده است که این  
فقها آمده اند این احکام عقلیه را که مترتب بر اوامر  
شرعیه کرده اند این ها در خود کیفیت تأثیر اختیار  
مکلف و کیفیت لحاظ مولا نسبت به قدرت بر فعل،  
نیامده اند نسبت به آن ها ادراک صحیح را ارائه  
بدهند.

عرض شد مولا در باب القاء امر، قدرت را  
نمی تواند به عنوان شرط دخیل در تحصیل ملاک آن  
را در تحت دایره طلب قرار بدهد مولا قدرت را  
همیشه خارج از دایره طلب فرض می کند و دایره  
طلب را معلول برای ملاکات غیر از قدرت قرار  
می دهد ملاکاتی که فرض کنید که آن قدرت به عنوان  
عام است هر کسی که قدرت داشته باشد قدرت به  
عنوان قدرت عام آن شرط اولیه برای تعلق تکلیف  
است ولذا در جایی که آن قدرت عام باشد آن معنا  
ندارد مثل طیران الی السماء می ماند قدرت عام مثل

تکلیف و بلوغ و تنبه می ماند آن قدرت عام شرط برای تکلیف هست کسی حرفی در آن جا ندارد و آن باعث واجب مطلق و مشروط شدن نیست آن در هر تکلیفی چه مطلق باشد قدرت شرط است چه مشروط باشد قدرت شرط است در او بحثی نیست نه در قدرت به عنوان اختیار بر فعل آیا اختیار بر فعل هم جزو ملاکات مولا در او امر انشائیه است؟ آن که دیگر ربطی ندارد اختیار بر فعل اگر قدرت داشته باشی این را انجام بدهد یعنی تو می توانی از خودت سلب قدرت بکنی چون می گوید اگر قدرت داشته باشی پس اختیارش هم در دست توست این پس از کجا آمد؟ این که مولا می گوید اگر استطاعت داشته باشی بر حج فحج این استطاعت بر حج را اگر داشته باشی یعنی قدرت داشته باشی معنایش این است (حالا اصلا بگوییم آقا این استطاعت مرکب است و عبارت از همان مؤونه سفر)، خیلی خب اصلا ما بحث مرکب را جزوش می آوریم این را هم همان وقتی مولا می گوید که مساله مرکب و مؤونه و این ها برایت آماده بود، شما باید چه کار کنید؟ باید

بروید، آیا این به این معناست که می‌توانی تحصیل نکنی؟ چه کسی چنین چیزی را گفته؟ کی مولا این حرف را می‌زند که این که آمده وجوب حج را مشروط به استطاعت کرده به این معناست که تو می‌توانی از خودت سلب استطاعت کنی این خیلی حرف خنده‌داری است می‌گوید اگر استطاعت داشتی حج برو بسیار خوب من هم الان از اول رجب تا موقع موسم می‌توانم تحصیل استطاعت کنم اموالم را جمع کنم حقوق ماهیانه خودم را خرج زن و بچه انجام می‌دهم یک مقدار هم کنار می‌گذارم تا موسم حج که شد این به میزان رفتن به حج و برگشتن و استطاعت برای من حاصل می‌شود خوب آیا واجب نیست بر من تحصیل کنم؟ یا نه باید بگویم مولا وقتی که گفته تو مستطیع شدی من می‌توانم تا اول هلال شوال (شب آخر ماه رمضان) شب اول شوال، قبل از این که هلال بیاید که هنوز موسم حج نیست تمام اموالی که تا الان جمع کردم همه را بذل و بخشش بکنم هیچ چیز دیگر در اختیارم نماند اسقاط استطاعت در این صورت شد، عقل آیا حکم بالامتناع

بالاختیار لاینافی الاختیار نمی‌کند؟ چه طور شما  
در این جایک چنین حرفی می‌زنید؟ خب این تناقض  
را چه طور جواب می‌دهید؟

اگر قرار بر این است که عقل مساله الامتناع  
بالاختیار را مطرح کند در این جا هم مساله الامتناع  
بالاختیار لاینافی الاختیار می‌آید اگر عقل حکم به  
اهمال در مقدمه کرد موجب تفویت ذی‌المقدمه  
خواهد شد قبل از وقت برای زوال که وجوب حفظ  
ماء است این جا هم همین طور قبل از این که  
استطاعت حاصل بشود عقل حکم می‌کند بر این که  
شما باید تحصیل مقدمات کنید چون در وقت موسم  
دیگر استطاعتی نمی‌ماند، وقت موسم که دیگر شما  
نمی‌توانید بروید کار کنید یک دفعه چند میلیون به  
دست بیاورید و حج بروید، این چند میلیون باید قبلاً  
به دست بیاید یک سال دو سال بر حسب کیفیت کار  
افراد، در آمدشان، بعضی باید سالها جمع کنند تا این  
که به دست بیاورند. این طور نیست که یک دفعه  
پول بادآورده بیاورند بگویند بفرمائید نوکرتان هم  
هستیم نه این طور نیست باید یواش یواش شخص

زحمت بکشد پول را برای خودش کنار بگذارد تا به آن استطاعت برسد. چه طور در مورد وجوب حفظ ماء شما حکم به وجوب کردید ولی در این جا قبل از موسم تهیه مقدمات واجب نیست؟ این چه فرقی در این صورت دارد؟

پس بنابراین با توجه به مطالبی که تا به حال گفته شد مساله ای که روشن شد این است که: قدرت، امکان این که در تحت دایره طلب قرار بگیرد را ندارد و مولا نمی تواند قدرت را به عنوان یکی از ملاکاتی که در وجوب مکلف دخالت دارد نه در واجب در وجوب یعنی در انعقاد وجوب دخالت دارد این در آنجا قدرت را بتواند دخیل بدهد، بله قدرت به عنوان شرط تحقق واجب در همه واجبات دخالت دارد چه واجب مطلق باشد یا واجب مشروط آن بحث مساله قدرت و دخالت آن یک مطلب دیگری است. این مساله اول که این مساله از نظر فقها مغفول عنه قرار گرفته است این یک نکته.

نکته بعدی که در این جا هست این است که از نظر حکم عقل به وجوب مقدمات در واجب



مشروط، حکم عقل به واسطه عدم تفویت مصلحت  
و این حکم عقل قبل از اوامر انشائیه به وجوب چه  
جایگاهی می تواند داشته باشد؟ این اشکال اساسی  
دوم بر این مساله اینجاست. عقل همیشه در جایی  
حکم به وجوب مقدمه می کند که در آن جا مقدمه ای  
باشد، جناب نائینی شما که می فرمائید در جایی حکم  
عقل به وجوب مقدمه است که در آن جا ملاک  
وجود داشته باشد وقتی که ملاکی نیست پس در آن  
جا دیگر چه مقدمه ای واجب است؟ همین حرف را  
به خود شما پس می دهیم ما می گوئیم شما که حکم  
به وجوب حفظ ماء می کنید قبل از صلاة ظهر به چه  
ملاکی عقل حکم به وجوب حفظ ماء می کند در  
وقتی که هنوز شارع امر صل صلاة ظهر را انشاء  
نکرده؟ بله ما می دانیم از کجا معلوم است شاید  
عزرائیل یک ساعت دیگر آمد سراغ ما، ما می دانیم  
که اگر زنده بمانیم و جناب عزرائیل فعلا با ما کاری  
نداشته باشد و نخواهد شر ما را از سر مردم کم کند  
و مردم را از دست ما راحت کند، ما می دانیم با همین  
وضعیتی که می گذرد و زمانه ما را به جلو می برد

خواهی نخواهی به وقت زوال خواهیم رسید این را ما می دانیم، به واسطه یک ظن استمراری و عادی، علم که نداریم ظن استمراری است فعلا که هنوز نه قلبمان درد می کند نه شکمان بالا و پایین فعلا که خبری نیست، پس بنابراین این مساله استمرار زمان این به عنوان یک ظن عادی پیغمبر صلی الله علیه وآله که نیامده بگوید تا ظهر می مانی جبرئیل که به ما قول نداده تا وقت ظهر می مانی همین ظن عادی از همین وقتی سوال بکند می گوید همین برای وجوب حفظ ماء کفایت می کند.

ما می گوئیم جناب نائینی شما که چنین مطلبی می گوید قربان شکلتان بسیار خوب، مطلب را از شما قبول می کنیم چرا آن را راجع به استطاعت حج نمی فرمائید؟ وقتی که وجوب حفظ ماء را شما برای امر به صلاتی که هنوز نیامده یعنی تنجز پیدا نکرده شما واجب می دانید چه طور برای استطاعتی که می دانید مستطیع خواهید شد به تهیه مقدماتش نمی پردازید؟ چه فرق کرد و اشکالی که در این جا هست که این در تحت آن اشکال قرار دارد این است

که عقل همیشه در جایی حکم می‌کند که در آن جا ملاک شرع وجود داشته باشد برای وجوب صلاة ظهر قبل از وقت صلاة چه ملاکی وجود دارد؟ ملاکی وجود دارد یا ندارد؟ اگر شما می‌گویید ملاکی وجود دارد آن ملاک بدون حکم شرع که نمی‌آید، تا امر شارع نباشد.

ببینید ما از این جا دیگر واجب‌های مشروط را واجبات مطلق می‌کنیم تا ملاکی وجود نداشته باشد عقل حکم به اقدام بر مقدمات برای تحصیل واجب نمی‌کند، پس بنابراین اگر اقدام نکرد اهمال در تحصیل مقدمات از نقطه نظر عقل بلاشکال است. قاعده الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار جاری و ساری نخواهد شد، اگر قرار بر این است که قاعده الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار ساری بشود، پس بنابراین عقل باید در این جا علم به ملاک قبل از وجوب داشته باشد آن ملاک قبل از وجوب از کجا برای عقل حیات و تحصیل شده؟ مگر بدون امر شارع هم ما ملاکی داریم برای وجوب؟

ببینید از این جا دقیق است آن نکته بزنگاه تمام

این چندماه این جایی است که داریم می‌گوییم بدون امر شارع آیا مکلف ملاکی برای وجوب می‌تواند تحصیل کند یا نه؟ هنوز امر شارع نیامده هنوز امر به لاتزن نیامده ملاک حرمت نیامده وقتی نیامده انسان می‌تواند زنا بکند ملاک ندارد نهی در این جا نیامده هنوز از طرف شارع نهی به لاتشرب الخمر نیامده خب انسان می‌تواند شرب خمر کند می‌خواست بگوید هنوز از طرف شارع امر به وجوب صلاة نیامده می‌تواند نماز نخواند هنوز امر از ناحیه شارع

به **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى**

**الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿البقرة، ۱۸۳﴾** نیامده

انسان می‌تواند ماه رمضان را بخورد امری از ناحیه شارع نسبت به وجوب صوم، نسبت به وجوب صلاة، نهی نسبت به شرب خمر و امثال ذلك نیامده.

ملاک برای مصلحت ایجابیه و مفسده موبقه بعد

از چه مساله‌ای رخ خواهد داد؟ بعد از این که امر و

نهی شارع به مکلف در مقام تبلیغ ابلاغ بشود بعد از

او ملاک برای وجوب خواهد آمد در قبل از صلاة

ظهر وقتی امر شارع برای وجوب صلاة نیامده عقل

از کجا تحصیل ملاک کرده؟ از کجا علم به ملاک پیدا کرده؟

این جاست که همه در باب واجب مطلق و مشروط گیر می‌افتند و همین علت است که مرحوم صاحب فصول را ملزم به ایجاد فرع سومی در باب واجباتی که آن واجبات مشروط به زمان هستند و نتوانسته است آن زمان را قید برای قرار بدهد بلکه ظرف برای واجب قرار می‌دهد و قائل به واجب معلق شده. دغدغه مرحوم صاحب فصول برای ایجاد شق سوم از واجب مطلق و مشروط به واجب معلق این نکته بوده که ایشان لحاظ کرده است که ما یک واجب‌هایی را داریم که این واجب زمان شرط و قید برای وجوب نیست فقط ظرف زمان است اکرم زیدا لیلۃ‌الخمیس قید برای آن اصل اکرام و وجوب نیست که اگر لیلۃ‌الخمیس نباشد پس بنابراین اکرام نیست، آن اصل ملاک الان منتفی منتفی است تا لیلۃ‌الخمیس، لیلۃ‌الخمیس یک دفعه ملاک درست شد الان هیچ خبری نیست هزار دفعه مولا هر روز بگوید اکرم زیدا لیلۃ‌الخمیس فایده‌ای ندارد اگر پنج دقیقه

قبل از لیلۃ‌الخمیس هم مولا بگوید اکرم زیدا بابا پنج دقیقه بعد باز فایده ندارد می‌گوییم لیلۃ‌الخمیس در این جا قید برای وجوب است و تا قید نیامده وجوب هم نیست بی‌خود هم زحمت نکش همین طوری یک نوار هم پر کنی اکرم زیدا لیلۃ‌الخمیس کاری به تو نداریم در حالی که عرف این طوری نیست گریبان آدم را می‌گیرد باید از صبحش که هیچ از چند روز قبلش دنبال تهیه مقدمات می‌رفتی این حرفها نیست وقتی که الان در عرف می‌گویند اکرم زیدا لیلۃ‌الخمیس شما همین طوری دست روی دست می‌گذاری لیلۃ‌الخمیس که امشب است شما همینطوری دست روی دست می‌گذارید تا این که لیلۃ‌الخمیس بیاید وقتی شب لیلۃ‌الخمیس شد آن موقع سراغ دعوت‌کننده‌ها می‌روی و به آنها تلفن می‌کنی؟

ما یک دفعه خانه خاله‌مان بودیم کوچک بودیم این می‌خواست قوم و خویش‌ها را یک اطعامی بکند، ما رفتیم خوشحال خب مرحوم آقا نبودند کربلا رفته بودند ما هم دیگر وقتی ایشان نبودند این

طرف و آن طرف خانه پدربزرگ... و کیف می‌کردیم این خاله‌مان هم به شوهرش گفته بود خدا بیامرزد خاله‌مان هنوز زنده است ولی شوهرش فوت کرده گفته بود این قوم و خویش‌ها را دعوت کن آن هم به یکی گفته بود تو به همه تلفن کن ولی او یک دانه تلفن هم نزده بود، این خاله بیچاره ما برداشته بود برای پنجاه نفر غذا درست کرده بود قشنگ یادم هست خورشت قرمه‌سبزی هم بود خوب یادم هست این همین طوری توی حال راه می‌رفت و به شوهرش فحش می‌داد. آخر این طوری مهمان دعوت می‌کنند؟ برداشتی به این گفتمی آن هم یک آدمی که خودش حرف یک ساعت پیشش یادش می‌رفت به یک چنین آدمی برداشته بود گفته بود، او هم گفته بود بله [همه را دعوت کردم] بعد کاشف به عمل آمد [که یادش رفته] آن وقت یک نفر نیامد ما نشسته بودیم آخ جان پنجاه تا همه را ما می‌خوریم برای نمونه یک نفر نیامد فقط ما بودیم ما غش غش می‌خندیدیم هفت یا هشت سالمان بود آن خاله‌مان و شوهرش داشتند در کله یک دیگر می‌زدند ما کیف

کرده بودیم که الان تا یک هفته بساطمان براه است و مرتب می‌گفت فلانی آخر این رسم مهمان دعوت کردن است آن هم می‌گفت من چه می‌دانم من که نمی‌دانستم خلاصه...

یعنی مردم هم این طوری می‌فهمند که بابا وقتی می‌گوییم اکرم زیدا اینها می‌دانند که وقتی مولا حکم و امر می‌کند باید از قبل به مقدماتش پرداخته بشود گرچه آن زمان نیامده.

این جاست که ما به این نکته پی می‌بریم که اولاً زمان در اوامر مولویه لولا تقیید شارع به دخالتش مثل فرض بکنید مسائل زلزال و امثال ذلک که قبلاً ذکر شد در تمام موارد زمان یا مثل حج که اصلاً خود حج را شما شوال نمی‌توانید انجام بدهید حج مال همان ذی‌الحجه است زمان در غیر از مواردی که علم به دخالت او در تحقق ملاک وجوب داشته باشیم در آن جا ظرف واجب است نه قید وجوب این یک.

دوم قدرت که شارع قدرت را به عنوان قید برای حکم و القاء تکلیف به مکلف در نظر دارد آن قدرت شرط برای ملاکیت وجوب نیست، بلکه شرط برای



تحقق مکلف است و به عنوان یک امر به اصطلاح عادی چه بگوید چه نگوید در آن مواردی که می‌گوید مکلف بر این است که خیال نکند باید به هر کیفیتی انجام بدهد ولو این که مریض هم بشود باید زید را اکرام بکند ولو بچه‌اش هم مرد باید زید را اکرام بکند، نه، ان قدرت یعنی اگر قدرت داشتی بر حسب عادی و ظاهر. پس بنابراین به طور کلی دخالت دادن مساله قدرت در شرایط وجوب این هم اشتباه فاحشی است که این افراد در این جا مرتکب شده‌اند.

نتیجه بحث این است که: هر واجبی را که مولا آن واجب را به مکلف القاء می‌کند در آن جا شرط وجوب و شرط عقلی ما نداریم نسبت به آن واجب از همان ابتدا ذمه مکلف درگیر خواهد شد و باید برای تحصیل آن واجب به قدر استطاعت خودش اقدام بکند. بنابراین واجب مطلق را ما می‌توانیم به این معنا و تفسیر کنیم که در واجب مطلق مولا نفس آن وجوب را مدنظر قرار داده است برای القاء خطاب، نه امر دیگری را که آن وجوب معلول برای

آن امر باشد خود نفس وجوب دارای ملاکی است که آن ملاک شرط برای تحقق آن وجوب است نفس اکرام به واسطه چی؟ اکرام عالم است آن عالم چون علم در این جا محقق است تکریم عالم واجب است آن خود او ملاک برای وجوب اکرام می شود نفس زلزال علت برای تحقق ملاک است نفس سفر علت برای وجوب قصر است نفس سفر علت برای ابطال صوم است نفس مرض علت برای صلاة مستلقياً است.

ببینید خود آن ملاک برای این وجوب در القاء و انبعاث طلب در نفس مولا، دخالت دارد، نه امر دیگری، زمان به عنوان ظرف است مولا می گوید بالاخره این اکرام باید در یک وقتی انجام بشود یک وقتی دارد آن اکرام چه زمانی است؟ اکرام لیلۃ الخمیس است حالا این ظرف که در لیلۃ الخمیس است ما می توانیم خودمان را از تحت دایره این طلب خارج کنیم؟ و در لیلۃ الخمیس نباشیم؟ این دیگر در این جا نمی شود.

پس بنابراین مطلق به آن واجبی می گویند که در

آن واجب زمان، قدرت و قیود، به عنوان شرط برای تحقق ملاک قرار ندارد شرط در این جا ظرف برای خود آن واجب هستند و از این قبیل هم صلاة ظهر است در صلاة ظهر هم مساله همین طور است در صلوات ما این را می بینیم و این ادله نسبت به این مساله خودشان چیز می کنند. لذا می گویند کسی که صلاة ظهر برایش آمد و نائم بود باید قضا انجام بدهد یعنی وقت را درک نکرده یعنی در حال عدم تنبه بوده یا این که فرض بکنید در مورد صوم زن حائض، حائض گرچه نباید روزه بگیرد ولی در واقع روزه بر او مستقر است این به این معناست که نفس شهریت رمضان دخالت تامی در تحقق ملاک ندارد به خاطر این که این غیرمتطهراً بوده و این در این جا در واقع شهر رمضان را متطهراً درک نکرده ولی چون صوم فی حدنفسه بر او مستقر است باید در وقت دیگر این صوم را انجام بدهد همین مساله در مورد استطاعت در حج هم هست شارع می گوید که ان استطعت فحج اگر قدرت داشتی حج انجام بده قدرت هم چیست؟ همان مرکب و مؤونه بسیار خوب ما هم

می‌گوییم همان اگر همان قدرت داشتی انجام بده  
یعنی چی؟ یعنی آن را تحصیل کن یا این که دست  
روی دست بگذار اگر شما دست روی دست  
گذاشتید و تحصیل استطاعت نکردید این مشمول  
الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار خواهد شد خودتان  
نرفتید.

پس در استطاعت در حج اینطور نیست که  
می‌گویند فی حدنفسه به دست می‌آید و بدتر هم  
کردند گفتند اصلاً می‌توانی اسقاط کنی این که دیگر  
خیلی عالی خواهد شد، نه، واجب است که انسان  
حج را انجام بدهد.

و اما ملاک در واجب مشروط آن است که  
واجب مشروط را مولا در خود نفس وجوب معلول  
برای قیدی قرار داده اگر آن قید حاصل شد آن موقع  
ملاک حاصل خواهد شد. چه طور این که مثال  
هایش را در این جا زدیم و این را خودش از لسان  
ادله می‌تواند بدست بیاورد.

خب الحمدلله بحث ما نسبت به واجب مطلق و  
مشروط تمام شد و نتیجه بحث این شد که واجب

مطلق آن واجبی است که مکلف حق اساقط و اختیار را ندارد.

واجب مشروط آن واجبی است که مکلف می‌تواند قبل از تحقق زمانش خود را در موقعیتی قرار بدهد که آن ملاک در آن جا محقق نشود این می‌شود واجب مشروط.

پس بنابراین نتیجه صحبت این است که استطاعت چه در مورد حج یا در مورد سایر اعمال چه مولا به عنوان قید در اوامر ذکر می‌کند فقط به عنوان صرف ابراز یک امر عادی است که آن امر عادی را دارد القاء می‌کند که همان صرف قدرت باشد می‌گوییم که ان استطعت فصل خب این دلیل بر این نیست که تو خودت دنبال قدرت نرو می‌گوییم دستت درد نکند اگر توانستی این را به فلان کس برسان خب می‌گوید اگر توانستی یعنی می‌توانی داری می‌توانی نه این که اگر توانستی نتوانستی اگر توانستی، نتوانستی ما نداریم، یعنی می‌توانی یعنی اگر یک قضیه‌ای برایت پیش نیامده که به طور کلی تکلیف را از تو اساقط کرد همین معنا

در مورد اوامر و نواهی شرعیه هم خواهد بود.

روی این حساب مساله حج از واجب مشروط

به واجب مطلق تبدیل شد حج واجب مطلق است نه

واجب مشروط این ماحصل بحث ما می باشد.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ